

گفتاری در تکمیل دیوان قوامی رازی و تصحیح قصیده باز یافته‌ای از او

جواد بَشَری*

چکیده

قوامی رازی، شاعر شیعی روزگار سلاجقه، تنها شیعی‌سرای سده ششم است که نسخه‌ای از دیوانش خوشبختانه برجای مانده است. این نسخه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و همان است که اساس تصحیح دیوان شاعر به کوشش سید جلال‌الدین محدث ارموی در سال ۱۳۳۴ قرار گرفت. نسخه مزبور از ابتدا و نیز اواسط، افتادگیهایی دارد که نشان می‌دهد بخشی از اشعار قوامی از آن ساقط است. رفته‌رفته با بررسی محتویات سفینه‌های شعری، اشعاری از قوامی یافت شد که اثبات کرد نباید از بازیابی برخی سروده‌های گمشده او ناامید بود. در بررسی پیش رو، وضعیت نسخه بریتانیا، انتساب سروده‌های بازیابی شده به قوامی رازی، دسته‌بندی قصاید قوامی و نیز عرضه متن یک قصیده نونی بازیابی شده از او، مد نظر بوده است. قصیده‌ای که در این نوشتار عرضه خواهد شد، به سبب اشتغال بر انتقادات تند از

* دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران

Javad_bashary@yahoo.com

مظاهر اجتماعی و سیاسی عصر سلاجقه، در میان سروده‌های برجای‌مانده از شاعر برجستگی دارد و به نظر می‌رسد در همان حوالی عصر زیست او، سانسور و از دیوانش حذف شده است.

واژه‌های کلیدی: قوامی رازی، دیوان قوامی، جنگ دستنویس، کتابخانه مجلس.

مقدمه

قوامی رازی، شاعری از عصر سلاجقه و فعال در نیمه نخست سده ششم هجری است که در ری زیسته و پس از سپری کردن یک دوره پویا از مدیحه‌سرایی و تقاضاپیشگی، به مدح سران برجسته تشیع در ری و ورامین پرداخته و همزمان با مدح ایشان و تبلیغ شعارهای شیعیانه، به تأسی از سنایی به ساخت و ترویج قصاید زهدی و توحیدی روی آورده است. در باره این شاعر که سراینده‌ای زبان‌آور و توانمند است و در ساخت انواع شعر طبع‌آزمایی کرده، پژوهش جدی‌ای صورت نگرفته است. نخستین اقدام در این راستا می‌تواند بررسی متن نسخه ناقصی از دیوان او باشد که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و در سال ۱۳۳۴، اساس طبع استاد سید جلال‌الدین محدث قرار گرفت. به‌واقع هر نوع پژوهشی اگر بر تصحیحات درست از میراث ادبی استوار نگردد، ناقص خواهد بود. به همین سبب، در کنار پژوهش بر روی شعر شیعی پیش از روزگار مغول، نگاهی جدی به تصحیح موارث کهن مزبور داشته‌ام که اینک برخی یافته‌هایم را در باره قوامی در قالب یک مقاله عرضه می‌کنم و به عرضه تصحیحی از متن یک قصیده بازیافته از او می‌پردازم.^۱

نسخه منحصر به فرد بریتانیا

ادوارد براون انگلیسی در تاریخ ادبیاتش — که مقدمه مجلد دوم آن را در ۱۶ می ۱۹۰۶م نگاشت — هنگام بیان شرح احوال نظامی گنجه‌ای، از قوامی مطرزی گنجه‌ای که در برخی منابع (مانند تذکره دولتشاه) به عنوان برادر نظامی معرفی شده و صاحب قصیده مشهور و پرنسخه‌ای در صنایع بدیعی (بعضاً مشهور به بدایع الاسحار) است یاد و نسخه‌ای از دیوان او را که در موزه بریتانیا به شماره Or.6464 نگهداری می‌شود برای نخستین بار معرفی کرد (براون ۱۹۵۶: ۱۴۰؛ نیز، نک: همو ۱۳۶۶: ۹۳). در معرفی براون، تاریخ کتابت این دستنویس نویافته^۲ به درستی سده هشتم هجری تخمین زده شده است. سالیانی از این اشاره گذشت تا اینکه مجتبی مینوی موفق به مطالعه و یادداشت برداری از نسخه‌های تازه خریداری شده موزه بریتانیا گردید و همو بود که نخستین بار دریافت نسخه مزبور، نه نسخه‌ای از دیوان قوامی گنجه‌ای، که دستنویسی از دیوان قوامی رازی است که در مجموعه‌ای شامل دو دیوان فارسی (دیوان قوامی خباز و دیوان نجاشی) قرار دارد و گویا پیش از آن، دیوان خاقانی مورخ ۷۳۲ق نیز به همراه آنها بوده است (قوامی رازی، دیوان، ص کد) که ما اینک از آن بی‌اطلاعم. این نسخه، بعدها توسط همو تصویر برداری شد و آن تصویر به دست سید جلال‌الدین محدث ارموی افتاد و مبنای نخستین و تنها تصحیح دیوان قرار گرفت.^۳

نسخه بریتانیا، که تنها نسخه شناخته شده دیوان قوامی رازی است، از برگ ۱ تا ۷۹ از مجموعه شماره Or.6464 موزه بریتانیا را در بر گرفته و از ابتدا افتادگی دارد. سایر افتادگیهای این دستنویس عبارت است از: بین شعر نخست (قصیده) و شعر دوم (ترجیع بندی ناقص الاول) که از صفحه ۴ دیوان چایی آغاز می‌شود؛ و نیز بین قصیده ص ۱۲۵-۱۲۷ و قصیده ص ۱۲۷-۱۳۰ چایی که باعث شده هم از انتهای قصیده نخست مقداری بیفتند و هم از ابتدای قصیده دوم و البته اینکه چه مقدار از این میان ساقط است، دقیقاً روشن نیست؛ همچنین محتمل است که ترکیب بند ص ۱۴۹-۱۵۵ نیز از ابتدا ناقص و مقداری نامعلوم از

آن افتاده باشد که این نیز چندان قطعیتی ندارد. مصحح دیوان حدس زده است که شاید تغزل ده بیتی ص ۴۷-۴۸، آغاز ترجیع‌بند ص ۴-۷ باشد که این هم در جای خود شایسته بررسی است. اینکه آیا تمامی اشعار قوامی رازی همین مقداری است که در این دستنویس برجای مانده یا نه، پاسخ منفی است. زیرا از او اشعار فراوان دیگری نیز در منابع خطی قابل بازیابی است که شامل قصاید نسبتاً کامل و نیز ابیات و قطعات کوتاه توصیفی می‌گردد.

در باره سابقه وجود نسخه دیوان قوامی در قرون پیشین، اشاره‌ای جز آنچه صاحب تقض دارد، دیده نمی‌شود و همین، نشانگر آن است که میراث شعری او در درگیریهای نظامی و یا شاید فکری- عقیدتی پس از درگذشت شاعر، صدمه جدی دیده یا بسیار کمیاب بوده است. همچنین همین که تکثیر نسخ دیوانش را هیچ‌یک از ارباب قدرت حمایت نکرده‌اند، رفته‌رفته به نایابی و کمیابی دیوانش منجر شده است؛ و بسیاری شاعرانی که شعرشان چنین سرنوشتی داشته است. مناسب است اینجا از نسخه‌ای که اوایل قرن یازدهم از دیوان قوامی مطرزی (به زعم تقی کاشی) نزد یکی از موزونان کاشان بوده یاد شود که تلاش تقی کاشی برای دستیابی بدان تا سال ۱۰۱۵ق بی‌نتیجه بوده است (بشری ۱۳۸۸: ۲۳-۲۴). تقی کاشی که در گزینش اطلاعات تذکره‌اش بسیار محتاط و دقیق بوده، این دیوان را به نام «ابوالفضایل قوام‌الدین احمد الشهیر بقوامی گنجه» و در مدخلی که در انتهای رکن نخست خلاصه‌الاشعار (پس از مدخل خاقانی) جای دارد، آورده و در باره آن نوشته است: «بعضی گویند دیوان او قریب به هشت‌هزار بیت هست، لیکن الیوم نایاب و متروک است و به غیر از این چند قصیده که به مرور ایام به نظر راقم رسیده و در این اوراق ثبت شده، شعر دیگر از او ندیده.» سپس در باره نسخه موجود در کاشان افزوده است:

یکی از موزونان شهر ما که در شعر چندان مرتبه نداشت و خود را از اجله این طایفه می‌پنداشت، دیوان وی به او رسیده بود. به واسطه ضنّت یا حسد که در طبیعت داشت یا چیزی دیگر، آن دیوان به کسی نمی‌داد، بلکه به یاران نمی‌نمود. لاجرم بعد از فوت وی که زمان فترت دارالمؤمنین کاشان بود، آن دیوان به دست

نااهلی شعرنا فهم افتاد و به این طالب نرسید. ان شاء الله تعالی که آن دیوان یا مثل آن درین اواخر عمر به نظر مطالعه رسد و این آرزو چون دیگر آرزوها از زوایای خفا و ممکن غیب بر منصّه ظهور و بروز جلوه‌گر آید، بحق محمد و آله الاطهار (تقی‌الدین، خلاصه‌الشعار، نسخه چشمه رحمت، گ ۱۱۵ الف).

از آنجا که تقی در همین مدخل، اشعار قوامی گنج‌های را «در معارف و مواعظ و ذوقیات و زهدیات» معرفی می‌کند، بسیار محتمل است که تصویری که وی از شاعر گنجه به دست داده نادرست و در واقع آمیخته با شخصیت قوامی خبّاز رازی باشد،^۴ و چه بسا که نسخه موجود در کاشان که لابد چند هزار بیتی داشته (شاید همان هشت هزار بیت که تقی بر اساس مسموعاتش بدان تصریح نموده)، نسختی از دیوان قوامی رازی بوده باشد. متأسفانه، در تنها دستنویس شناخته شده از این مدخل خلاصه‌الشعار، یعنی همین دستنویس مورد رجوع (نسخه شماره ۸۴ کتابخانه چشمه رحمت هندوستان)، فقط شرح احوال قوامی موجود است و به دلیل افتناگی اوراق، بخش اشعار او — صرف نظر از اینکه آن اشعار از قوامی رازی باشد به زعم ما، یا از قوامی گنجه‌ای به زعم تقی کاشی — به دست نیامده است (بشری ۱۳۸۸: ۲۴). همچنین اگر بتوان به قول میرزا سنگلاخ اعتماد کرد، نسختی از دیوان قوامی رازی که میرمحمد آن را کتابت کرده وجود داشته که او آن را دیده بوده (آغاز برگ، الذریعه، ج ۹، ص ۸۹۱) و از وجودش در روزگار ما البته گزارشی در دست نیست. با آگاهی از این جزئیات، در واقع یافت شدن نسخه بریتانیا از دیوان شاعر ری را باید از اتفاقات نادر نسخه‌شناسی به شمار آورد.

قوامی‌های تاریخ ادب فارسی

در تاریخ ادب فارسی پیش از دوران مغول، با چند شاعر که تخلص «قوامی» داشته‌اند روبه‌رو هستیم. از آنجا که احتمال خلط اطلاعات مربوط به این شاعران توسط تذکره‌نویسان متأخر وجود دارد (کما اینکه برخی دچار این اشکال شده‌اند)، ناگزیر از بررسی اجمالی این شاعران هستیم. تمامی کسانی که پیش از دوره مغول

می‌زیسته و برای خود تخلص «قوامی» برگزیده بوده‌اند و خبری از ایشان از طریق منابع به دست ما رسیده است، از قضا در سده ششم هجری می‌زیسته‌اند و این یادآور گزینش تخلص «نظامی» توسط چندین شاعر به طور همزمان در قرن ششم است که توسط نظامی عروضی، خطاب به ملک غور، قطب‌الدین محمدبن عزالدین حسینی در حضور امیر عمید صفی‌الدین روانشاهی بیان شده است (عروضی، چهار مقاله، ص ۸۳-۸۶).^۵ رونق بازار شاعری و وفور شاعران منطقه‌ای در دربار سلاجقه بلاد مختلف، این تواریخ را پدید می‌آورده و بسیار طبیعی هم بوده است. قوامی‌های تاریخ ادب فارسی در دوره مورد مطالعه، عبارت‌اند از:

- قوامی فریومدی. او را ابن فندق بیهقی «در ذکر شعرای فارسی که ازین ناحیت [بیهق] خاسته‌اند» با این توضیحات نام برده و معرفی کرده است:

حکیم تاج‌الحکماء الموفق بن مظفر القوامی: هم از قصبه فریومد است از شاگردان حکیم مجیری، و قصاید بسیار است قوامی را، نسبت او به قوام‌الدین ابوالقاسم الانسابادی وزیر عراق و خراسان باشد. و از اشعار او این ابیات است:

ز بهر زینت عالم همی گردون کمر بندد

عروس باغ و بستان را همی پیرایه بر بندد
درخش از دو لب خندان همی بیجاده افشاند

سحاب از دیده گریان کنون عقد گهر بندد
ز بس کاین گونه‌گون دیبا همی در یکدگر بافد

ز بس کان گونه‌گون لولو همی بر یکدگر بندد
شکفته لاله نعمان کنون چون لعبتی گردد

که از بیجاده جامی را تهی بر فرق سر بندد»
(ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۲۵۸؛ ظهیرالدین بیهقی، تاریخ بیهقی، ص

(۴۴۹-۴۴۸)

این قوامی فریومدی گویا از کسانی است که علم شاعری را نزد استادی (حکیم مجیری فریومدی، نک: تاریخ بیهقی، مدخل پیش از او) شاگردی کرده و از آنجا که

به قوام‌الدین درگزینی وزیر منتسب بوده، احتمالاً بایستی برایش پیشه شاعری را هم مفروض دانست. از صور خیال موجود در ابیات بازمانده‌اش نیز برمی‌آید که شعر او بی چیزی نبوده است. روزگار حیات او، بر اساس انتسابش به درگزینی (م ۵۲۸/۵۲۹ق)، احتمالاً اوایل نیمه قرن ششم هجری باشد. از وی هیچ آگاهی دیگری جز آنچه ذکر شد در دست نیست.

– قوامی [کرمانی؟]: از این فرد به عنوان شاعری مفلک که در سلک مداحان خاندان قوام‌الدین مسعودین نظام‌الدین کیخسرو بوده، تنها در کتاب ارزنده عقد *العلی*، از آثار قرن ششم هجری، نگاشته فضل‌الدین ابوحامد کرمانی در ۵۸۴ یاد شده است. ذکر او بدون هیچ توضیحی، در فصلی مربوط به شرح محاسن قوام‌الدین مسعود، وزیر ملک دینار، هنگام بیان عرق نسب خاندان او – که از آل کسری بوده – به میان می‌آید:

دواوین شعراء چون عباسی و عزتی و مخیری و قوامی و شهابی و امثال ایشان به غزارت بحور مکارم و علو شواهد معالی و بعد مناط همم و سیوغ ملابس نعم این خاندان، شواهد صدق‌اند» (افضل‌الدین کرمانی، *عقد‌العلی*، ص ۱۴۵).

از این وصف ناقص اصلاً معلوم نمی‌شود که این شاعران، در کدام برهه تاریخی زیسته و مدح چه کسی را گفته‌اند. زیرا بحث افضل‌الدین کرمانی بر سر این است که خاندان وزیر مزبور، و نه فقط شخص او، همه کریم‌الطبع و شاعرپرور بوده‌اند. باری، آیا میسر است که این شاعران را از خطه کرمان در روزگار قدرتمندی سلاجقه کرمان به شمار آوریم؟ به هر روی، این قوامی احتمالاً کرمانی دارای دیوانی بوده که شاید در حوادث خونباری که بر کرمان در روزگار غزها یا مغولان گذشته، از بین رفته و اینک حتی یک بیت نیز از آن بر جای نمانده است.^۶

– قوامی خوافی که عوفی صاحب لباب، در روزگاری که در نیشابور بوده، با وی ملاقات کرده بوده است و گوید: از وی شنیدم که در هری [=هرات] سعد طیب مرا شربت‌ی داد، علتی که داشتم زیادت شد. این بیت فرد به نزدیک وی فرستادم:

دی سعد طبیب شربتی داد مرا در حال بخوردم و بقا باد مرا»

(عوفی، لباب، ص ۴۹۶)

به نظر نمی‌رسد که او شاعری قصیده‌سرا بوده باشد، که هرچه از میراثش اینک در دست است از ابیاتی فرد و رباعیاتی نغز و قطعاتی کوتاه بعضاً هجوآمیز تجاوز نمی‌کند (نک: همان، ص ۴۹۶-۴۹۷؛ اوحدی، عرفات، ج ۶، ص ۳۳۸۴-۳۳۸۵؛ رازی، هفت اقلیم، ج ۲، ص ۶۹۰؛ و سایر منابعی که در فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۷۵۰، معرفی شده است و چیزی به میراث شعری نمی‌افزاید).

- قوامی مطرزی گنجه‌ای. این شاعر که کراراً به نام و شعری مصنوع از او (در علم بدیع) در منابع تذکره‌ای و سفینه‌ای برخورد می‌کنیم، احتمالاً از سرایندگان نیمه دوم سده ششم هجری بوده است که بسیاری از ارباب تذکره، برادر نظامی گنجه‌ای‌اش خوانده‌اند (دولت‌شاه، تذکره، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ و پسینیان دولت‌شاه که از او گرفته‌اند).^۷ قصیده مشهوری از وی موسوم به «صنایع / بدایع الاسحار فی بدایع / صنایع الاشعار» باقی است. قدیم‌ترین نسخه‌ای که من از این قصیده فارسی سراغ دارم، در زمانی کهن، یعنی ۶۸۱ق کتابت شده (جنگ اسماعیل صائب، گ (ا) که قدمت عصر حیات شاعر را تأیید می‌کند. قصیده مزبور که در نوع «بدیعه‌سرای» الگوی سید ذوالفقار شروانی، سلمان ساوجی، حسن متکلم، و دیگران واقع شده، مورد علاقه بسیاری از سفینه‌پردازان و جنگ‌نویسان ادیب بوده و در منابع خطی زیادی رونوشت‌هایی از آن برجاست (نک: منزوی ۱۳۵۰: ۳ / ۲۱۴۷؛ همو ۱۳۹۰: ۱۱: ۴۷۴؛ درایتی ۱۳۸۹: ۱۹۱/۷؛ جنگ اسماعیل صائب، مورخ ۶۸۱ق، برگهای ۱-۶؛ نمونه نظم و نثر فارسی، ص ۱۹۸-۲۰۲؛ مجموعه ۲۳۲۳ کتابخانه مجلس، برگهای ۱۴۷-۱۵۵؛ محمدبن بدر جاجرمی، مونس الاحرار، ج ۱، ص ۸۶-۹۴؛ شمس‌الدین شیرازی، سفینه شمس حاجی، ص ۱۱۶؛ سفینه معروف بغدادی، ص ۲۸۴-۲۹۲؛ سفینه ۶۵۱ سنا، ص ۲۸۷-۲۹۶ که در باره آن نک: «سفینه شاعران قدیم»، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ عرفات، ج ۶، ص ۳۳۸۲). اینک وی را گنجه‌ای خوانده‌اند، مطلبی است که در دستنویسهای کهنی که از شعر پیش‌گفته او در دست داریم، تأیید می‌شود. مثلاً همان نسخه مورخ ۶۸۱ق از قصیده

بدیعیه‌اش چنین عنوانی دارد: «قصیده حدایق السحر فی دقایق الشعر ممّا صنّف الاستاذ الفاضل قوام‌الدین الجزّی^۸ رحمه الله علیه رحمةً واسعة». نسبت «الجزّی» در واقع همان معرّب «گنجه‌ای» است که طبق قواعد تعریب، به این ریخت در آمده و در منابع رجالی، بدان فراوان برخورد می‌کنیم.^۹ سندی تاریخی دال بر اینکه این استاد پیش از قرن هفتم هجری، دقیقاً در چه مقطع زمانی می‌زیسته است، در دست نیست و ظاهراً باید بر قول دولت‌شاه نامطمئن^{۱۰} در این باب اطمینان کرد که او را از شاعران نیمه دوم سده ششم هجری دانسته است (دولت‌شاه، تذکره، ص ۱۴۲-۱۴۳). ولی به احتمال قریب به یقین، نانا دانستن او — که تقی‌الدین اوحدی بلیانی و به تبع او هدایت (با استناد ناگفته به عرفات) بدان تصریح کرده‌اند (تقی‌الدین، عرفات، ج ۶، ص ۳۳۸۵-۳۳۸۶؛ نفیسی: ۱۰۸/۱) — ناشی از خلط شخصیتش در ادوار بعد با قوامی رازی خبّاز است و نباید درست باشد. این خلط تنها به این مورد از سرگذشت او ختم نمی‌شود بلکه به سروده‌های او نیز راه یافته و باعث شده است نتوانیم مرز درستی بین اشعار قوامی رازی و سروده‌هایی که نگارندگان تذکره‌ها و جامعان سفینه‌های شعری به نام قوامی مطرزی آورده‌اند، ترسیم کنیم. برای نمونه، یک قصیده باییه که قطعاً از قوامی رازی است و منابع متقدم همه به نام او آن را ثبت کرده‌اند،^{۱۱} در منبعی نسبتاً متأخر چون عرفات (ج ۶، ص ۳۳۸۶-۳۳۹۱؛ و نیز هدایت، مجمع الفصحی، ج ۳، ص ۱۱۲۷-۱۱۲۸ که از عرفات اخذ کرده)، ذیل مدخل قوامی مطرزی آمده است. قصیده باز یافته دیگری از قوامی رازی که ذیل مدخل مطرزی در همان عرفات (ج ۶، ص ۳۳۹۱-۳۳۹۲) آمده نیز سرگذشتی مشابه دارد، زیرا به احتمال بسیار از قوامی رازی است، ولی به نام قوامی مطرزی شهرت یافته است. همچنین قصیده باز یافته الفیه که در منابع بسیاری به نام قوامی رازی آمده و قطعاً از اوست، در سفینه ۲۴۳ سنا به نام مطرزی ثبت و برعکس، قصیده بدایع الاسحار مطرزی از آن قوامی رازی دانسته شده (سفینه ۲۴۳ سنا، گ ۵۷-۵۸ و ۲۳۳-۲۳۴) که نشانگر عدم وجود دیدگاهی صحیح از این دو شاعر نزد جامع ناشناس سده یازدهمی سفینه مزبور است.

نگاهی به تصحیح دیوان

در سال ۱۳۳۴ ش، جهان‌ایرانشناسی شاهد نشر *دیوان قوامی رازی* به دست سید جلال‌الدین محدث ارموی بود که تا این زمان نیز مهم‌ترین پژوهش در باره قوامی محسوب می‌شود. این تصحیح بر مبنای همان تک‌نسخه موزه بریتانیاست که پیش از این در باره آن سخن گفتیم. محدث که در دوران پربار فعالیت‌های علمی خود، تصحیح متون رجالی، تاریخی، حدیثی، کلامی و تفسیری را دنبال می‌کرد، و البته از مطالعات دقیق ادبی، به‌ویژه در ادب عربی و تا حدودی نیز ادب فارسی بهره‌مند بود، پس از اطلاع از وجود نسخه *دیوان قوامی رازی* در موزه بریتانیا (به واسطه یادداشت سودمند مجتبی مینوی)، و در اوانی که به تصحیح *تقض* (چاپ اول) اشتغال داشت، تصویری از نسخه مزبور را به دست آورد و بدون فوت وقت، با سرعتی که چاشنی دقت را مانند بسیاری از آثار دیگرش توأم داشت، تصحیح دیوان شاعر را به پایان برد و از حروفچینی متن آن در ۲۷ مرداد ۱۳۳۳ و از طبع تعلیقات و مقدمه اثر در آخر تیرماه ۱۳۳۴ فراغت یافت. با اینکه در کارنامه محدث، کمتر به تصحیح دواوین شعری برخورد می‌کنیم، اما از آنجا که در تصحیح این اثر، استادان عبدالعظیم قریب‌گرگانی و مجتبی مینوی یاریگر مصحح در تعیین ضبط درست پاره‌ای واژه‌ها، عبارات، امثال و نیز اعمال تصحیحات قیاسی و استحسانی بوده‌اند (قوامی، *دیوان*، ص کو).

باید اذعان کرد که با توجه به امکانات پژوهشی و نیز حروفنگاریهای دشوار آن عصر، این متن به صورتی مقبول عرضه شده است.^{۱۲} البته برخی از تصحیحات قیاسی / استحسانی مصحح که در جای‌جای کتاب دیده می‌شود، ناشی از عدم انس او با اشعار فارسی و هنرنامه‌های شاعران فارسی در حوزه وزنی/عروضی است که در محور عمودی یک شعر بالقوه وجود دارد و سراینده‌گان قدیم به وفور از آنها در غنی‌کردن مایه موسیقایی سروده‌های خود بهره می‌برده‌اند. همین ناآشنایی باعث شده است تا مصحح در موارد بسیاری، در متن نسخه‌اساس واحدش دست ببرد و متن را به شیوه‌ای ساده‌تر درآورد.^{۱۳}

از اینها که بگذریم، تسلط مصحح بر متون تاریخی و رجالی عصر سلجوقیان — که عمری را در راه آشنایی با آنها صرف کرده و از راه گردآوری منابع نادر چاپی و خطی بر آن موضوع احاطه‌ای شگرف یافته بود — تعلیقات کتاب را به گنجینه‌ای از داده‌های تاریخی در باره برخی شخصیت‌های مذکور در دیوان قوامی درآورده است. این تعلیقات البته از منظر روش‌شناسی و عدم توازنی که در مقایسه برخی یادداشتهای طویل رجالی با مسکوت‌ماندن برخی رجال دیگر در آنها هست، شاید در روزگار ما نیازمند بازنگریهایی باشند. اما بی‌شک از زاویه گردآوری منابع دست اولی که در دهه سی از بیشتر آنها تصحیحی موجود نبوده یا اصلاً چاپ نشده بودند، هنوز هم ارزنده تلقی می‌شوند. البته این دیوان نیازمند بازنگری‌ای دیگر، عجلتاً از زاویه دید اشعاری از شاعر است که در این نسخه ناقص نیامده است؛ کاری که مصحح به هیچ روی بدان وارد نشده و حتی از آوردن اشعار قطعی‌الصدوری قوامی که در منابع مورد وثوقش (مانند لباب عوفی) یافت می‌شده نیز در متن دیوان سر باز زده و به نقل آنها در مقدمه بسنده کرده است.^{۱۴}

پیشینه بازیابی اشعار قوامی رازی که در نسخه بریتانیا نیامده‌اند، چندان کهن نیست. نخستین بار متن یک قصیده بانیه نویافته از او را میلاد عظیمی در سال ۱۳۸۳ بر اساس سفینه شمس حاجی مورخ ۷۴۱ق منتشر کرد (عظیمی ۱۳۸۳: ۵۹۰-۵۹۱) و بعدها نیز همو که موفق به تصحیح و انتشار تمام محتویات سفینه شد، بار دیگر متن شعر مزبور را در آنجا نیز عرضه نمود (شمس‌الدین شیرازی، سفینه شمس حاجی، صص ۲۳۶-۲۴۰).

از قوامی رازی که به واسطه وجود سبک ویژه شعری‌اش و نیز موضوعاتی که اشعارش پیرامون آنها می‌گردد می‌توان از سایر قوامیها بازشناسی‌اش کرد، متن سه قصیده دیگر (یکی ملخص و دوتای دیگر کامل) بازمانده است که در نسخه ناقص بریتانیا از دیوان او وجود ندارد و به تبع آن در چاپی هم که از دیوان او در دست است، نیامده است. در واقع با قرار دادن چهار قصیده بازیافته قوامی در دیوان او و نیز گردآوری و نشر سایر کوتاه‌سروده‌هایی که به نام او در منابع هست، می‌توان

چاپی مجدد از دیوان نایاب شده او به دست داد. بدیهی است هرگونه کار تازه در این زمینه بایستی شامل پیرایش دیوان چاپ ۱۳۳۴ش نیز باشد.^{۱۵} اما در ادامه این گفتار محتویات یکی از سه قصیده مورد اشاره بررسی خواهد شد و سپس متن تصحیح شده اش خواهد آمد.

قصیده باز یافته قوامی با مضامین زهدی - اجتماعی

در *دیوان قوامی رازی* (نسخه بریتانیا) قصایدی از شاعر ری هست که در این سه موضوع قابل حصرند: «اشعار مدحی» یا سروده های تقاضامحور که قطعاً و بر اساس مستندات تاریخی موجود در همان اشعار، در روزگاری پیش از دو دسته بعد ساخته شده اند؛ «اشعار زهد و توحید» که بیشترین تعداد قصاید شاعر را شامل می شود و خود سراینده نیز پس از تکامل شخصیتش، سخت مشتاق است که بدانها شناخته شود^{۱۶} و تالی سنایی غزنوی در عراق^{۱۷} باشد. از ۳۲ قصیده موجود دیوان، هفده قصیده یا کاملاً زهدی و موعظه ای است یا بخشی از تنه یا مقدمه آن را مضامین زهدی تشکیل می دهد؛^{۱۸} و در نهایت «اشعار مذهبی - اعتقادی» که برخلاف سروده های دسته قبلی - که کاملاً «دینی» (و نه مذهبی) هستند و به یک شاعر مسلمان مرگ اندیش متشرع تعلق داشتند - در واقع مکتب عقیدتی قوامی را - که یک مکتب امامی قرن ششمی اصولی است - آیینگی می کنند.^{۱۹} قصیده ای که به دنبال عرضه آنیم، در گروه دوم جای می گیرد و کلاً یک شعر زهدی است. زهد در نظر یک شاعر شیعی، البته می تواند از عناصر عقیدتی خاص او خالی نباشد، چنان که این قصیده خالی نیست و با طرح یک موضوع موعودشناسانه، یعنی فرارسیدن آخرالزمان و هجوم لشکر دجال،^{۲۰} در همان ابتدای شعر به مخاطب نهیب می زند. اما آنچه قصیده مزبور را به نظرم برجستگی خاصی بخشیده است و شاید همین ویژگی اش باعث حذف آن از دیوان شاعر (شاید در همان عصر سلاجقه) شده باشد، صبغه بارز اجتماعی آن

است. در هیچ‌یک از سروده‌های موجود در نسخهٔ بریتانیا، چنین رگه‌هایی دیده نمی‌شود. چنین است مطلع قصیدهٔ مزبور:

لشکر دجال بگرفته‌ست سرتاسر جهان کوس هیبت می‌نوازد فتنهٔ آخرزمان

این قصیده تنها در یک نسخهٔ بی‌تاریخ و نسبتاً جدید از روزگار صفوی که سالیانی در اختیار مهدی بیانی بوده (بیانی ۱۳۴۰: ۱۶) و اینک به شمارهٔ ۳۰۴ سنا در کتابخانهٔ مجلس شمارهٔ ۲ (سنای سابق) نگهداری می‌شود موجود است که با مراجعه به اصل نسخه، استنساخ و تصحیح آن میسر شد (مجموعهٔ ۳۰۴ سنا، برگهای ۳۱-۳۲). بیانی در فهرستی دستنوشته که به آغاز نسخه الصاق کرده و تاریخ ۱۵ دی‌ماه ۱۳۲۶ دارد، از این قصیده و یک قصیدهٔ دیگر قوامی که مکرر است و در دیوان او موجود، با تعبیر «دو قصیده از قوامی خباز» یاد نموده و این تاریخ مربوط به زمانی پیش از انتشار مقالهٔ عباس اقبال در بارهٔ قوامی رازی و تصحیح دیوان شاعر است.^{۲۱} منبع مزبور که تاکنون گم شده پنداشته می‌شد، یک جنگ ادبی از سروده‌هایی بیشتر در قالب قصیده است و از آنجا که دو قصیده از شاعر ری را به دنبال هم در خود دارد — که یکی از آنها در نسخهٔ بریتانیا نیز وجود دارد — باید از نظر انتساب شعر تازه‌یاب به قوامی جدی تلقی شود و شعر مزبور را قطعاً از قوامی دانست. در ادامه متن قصیدهٔ مورد گفتگو خواهد آمد.^{۲۲}

لشکر دجال بگرفته‌ست سرتاسر جهان

کوس هیبت می‌نوازد فتنهٔ آخرزمان

هست چون زنبورخانه عالمی پرشور و شر

گشت چون یاجوج و ماجوج آفت انسی و جان

سر برآورده چو مار و پر برآورده چو مور

تیرهای زهرپاش و تیغهای خونفشان

لشکر ظلم آمد و بستد جهان از دست عدل
اهل دین و داد را آواره کرد از خان و مان
آتش فتنه عَلم در عالم آشفته زد
مملکت زیر و زبر شد، عالمی را رفت جان
بیم آنست این زمان کز جای برخیزد زمین
چرخ و چنبر بگسلد وز هم فرو ریزد جهان
تا بدیها آشکارا گشت هر نیکی که بود
در جهان سیمرغوار از چشم مردم شد نهان
این هوس ناکان دنیا وین دغل بازان دین
کآتش و شمشیرشان می بارد از دست و زبان
در هم افتاده لثیمان همچو گرگ و سگ همی
می رباید آن ازین و می ستاند این ازان
اهل شرق و غرب ازینها با نفیر و با خروش
نیست یک فریادرس با این همه فریادخوان
نی بزرگی غم خورد، نی پادشاه دادگر
نی امیری حق شناس و نی وزیری کردان
والیان بی منصفند و شحنگان بی دار و گیر
مفتیان رخصت دهند و فاسقان رشوتستان

عالمان نامصلحند و زاهدان ناپارسا
خواجگان نامشفقند و بندگان نامهربان
روز و شب دزدان و طراران به نیرنگ و فسون
زر برند از آستین و دُر کنند از آستان
شب همه در وجه اخراجات سلطان و امیر
آنچه بستند بیوه‌زن زر از بهای ریسمان
باز نتوانیم رست از دست اینها جز به مرگ
یا رب از درگاه عزّت بیک فرمان دررسان
گردشان نشانند الا تیرباران اجل
دفع خاک و گرد کردن جز به باران کی توان؟
چون رسد فرمان حق، زینها نبینی کودکی
عالمی برگ رزان را بس بود باد خزان
ای به دنیا گشته مغرور و ز دین فارغ شده
از نگارستان خرامان رفته سوی بوستان
آمده در چشم تو توقیع این دنیای دون
رفته [به] از دست تو منشور بهشت جاودان
خوی بد کرده ترا از طبع بد اندر جوال
تا به زیر معصیت حمّال باشی رایگان

دام دنیا را حقیقت دانه‌ها از آرزوست
مرغ او مرد دلیر و صید او شیر ژیان
ما ز عشق دانه اندر دام آفتاده‌ایم
روح ما از ما همی‌پرد چو مرغ از آشیان
از یکی سو جام نوشین دارد و گلبرگ لعل
مرگ دارد خنجر اندر دست و تیر اندر کمان
نارسیده جام نوشینت به لب کز دست مرگ
تیغ زهرآلود بر فرق تو آید ناگهان
روزکی چند ای پسر از بهر دین غمناک باش
تا به فردوس برین جاوید باشی شادمان
زردرویی اهل جنت را نشان جنت است
زانکه اندر آفرینش خنده آرد زعفران
پای در طاعت نهی دستت رسد بر ساق عرش
کز دعا سازند بام آسمان را نردبان
حرص را همچون جمازه چند تازی هر سویی؟
باش تا گوید اجل: آهسته ران ای ساربان!
برگ مرگ و هول حشر و هول محشر^{۲۳} یاد کن
با چنین حالی مکن چندین دلیری، هان [و] هان

از عذاب آخرت گر زانکه هستی بی‌خبر
مرگ در دنیاست آخر این همی بینی عیان
چابکی وقت معاصی همچو شیر اندر شکار
کاهلی هنگام طاعت چون سگ اندر کاهدان
این جهان از دیرگه مهمانسرای خرمیست
میهمانی اندرو یابی و نعمت بیکران
نان جو خور، خانه را زندان شمر کز روی عقل
در سرای عافیت روزی دو باشی میهمان
سیر گرد از خان دنیا دست را کوتاه کن
پیش از آن ای خواجه کز پیش تو بردارند خان
تا جوانی رفت، ای پیر از تو زیبایی برفت
همچو شاخ ارغوانی رنگ تو شد زعفران
یادت آید هر زمان از روزگار کودکی
بیل تو در خواب ببند هر شبی هندوستان
عمر رفته باز پس ناید، محالست این سخن
تا تو باشی بعد ازین هرگز کجا باشی چنان؟
زاغ را طاووس نتوان کرد زنگی را سفید
زشت کی گردد نکو و پیر کی گردد جوان؟

می‌باید رفتن ای دل بگسل از دنیا طمع
پای در دامش چه داری این چنین بس سرگران
گرچه صاحب‌مال و صاحب‌دولتی، بر عزم باش
زانکه هم صاحب‌شریعت رفت و هم صاحب‌قران
خاک هر دم خوار خواهد خورد ما را خوار خوار
چند خواهی خورد آخر همچو ما این خاکدان؟
کردگارا ما نبودیم و تومان کردی پدید
هم تو از رحمت کرم کن، چون بخواندیمان مران
تکیه‌ها بر فضل تست، امیدها بر رحمتت
استعانت از تو جویم چون تو باشی مستعان
ای قوامی! نانبایی چون تو در آفاق نیست
عاقلان را نان تو نامست و دگان تو کان

پی‌نوشتها

۱. این پژوهش موضوع رساله‌ی دانشگاهی‌ام در مقطع دکتری زبان ادب و فارسی در دانشگاه تهران، به راهنمایی استاد محمدرضا شفیعی کدکنی، بوده است.
۲. این دستنویس از آنجا نویافته محسوب می‌شد که در دو جلد فهرستی که به سرپرستی چارلز ریو برای نسخه‌های فارسی موزه بریتانیا تدوین شده و نیز در ذیلی (Supplement) که همو برای کار خود نگاشت، معرفی نشده است که نشانگر آن است که نسخه مزبور، جزو خریدهای موزه پس از آن تاریخ بوده است.

۳. نسخه بریتانیا را سالیانی بعد، فهرست‌نگار ایرانیات آن کتابخانه، مردیت اونس در سیاهه‌ای که برای استاد ایرج افشار فرستاد، به صورت نامگو معرفی کرد؛ سیاهه‌ای که در ایران به سعی استاد افشار نشر یافت (اونس ۱۳۴۴: ۶۷۴) و چندی بعد صورت تهذیب یافته‌تری از آن به انگلیسی منتشر شد (اونس ۱۹۶۸: 51).

۴. قویاً محتمل است که این فرضیه صحیح باشد. تقی کاشی که به لباب اللباب عوفی دسترسی نداشته، نتوانسته است تصویر درستی از قوامی رازی در ذهن خود ترسیم کند و همین باعث شده است تنها به وجود یک قوامی معتقد باشد. در این باره باید تفحص بیشتری کرد و مدخلهای خلاصه‌الاشعار را از این منظر واریسی نمود که آیا او به لباب هیچ ارجاع مستقیمی می‌دهد یا نه.

۵. بنا بر این ماجرا، نظامی عروضی در مجلس ملک‌الجمال غور، هنگامی که امیر عمید از نظامی تخلصهای دیگری در روزگارش یاد می‌کند، این ابیات را بالبداهه می‌سراید و از دو نظامی دیگر، یکی نظامی منیری یا سمرقندی و دیگری نظامی اثیری یا نشابوری، سخن می‌گوید:

در جهان سه نظامییم ای شاه	که جهانی ز ما به افغانند
من به ورساد پیش تخت شهم	وان دو در مرو پیش سلطانند
به حقیقت که در سخن امروز	هریکی مفخر خراسانند
گرچه همچون روان سخن گویند	ورچه همچون خرد سخن رانند

(عروضی، چهار مقاله، ص ۸۵)

جدا از اینها، از نظامی‌های دیگری نیز در ادوار بعدی اخباری در دست است که از آن میان می‌توان به مجدالدین ابونصر احمدبن محمودبن علی نظامی یاد کرد که نامش به عنوان شاعر وزیر سعدالدین ساوی در کتاب ابن‌فوطی ثبت شده و ابن‌فوطی با وی در ۷۰۵ق ملاقات کرده است. این شاعر، به تصریح مورخ اخیر، از نسل نظامی گنجوی بوده است: «هذا شاعرٌ حافظٌ للأشعار الفارسیة ینتمی إلى النظامی الجنزی...» (ابن فوطی، مجمع‌الآداب، ج ۴، ص ۳۹۳). با این حساب، در گردآوری غزلیات و قصاید نویافته نظامی گنجه‌ای — که پیش از این توسط استاد نفیسی چندین گام رو به جلو برداشته شد — بایستی دقت بیشتری در مقوله انتساب اشعار به عمل آید و اطلاق یک تخلص بر افراد گوناگون هم‌روزگار در نظر گرفته شود؛ چنان‌که این حکم، درباره قوامی تخلصهای ادب فارسی نیز صادق است.

۶. این نخستین باری است که ذکر از شاعران موجود در این منبع، مجال طرح می‌یابد.

۷. تاکنون صحت این اطلاع در منابع قدیم به هیچ وجه اثبات نشده و به نظر می‌رسد از نکات بر ساخته ادوار بعد یا شاید نظر خود دولت‌شاه باشد. او قدیم‌ترین کسی است که این مطلب را بیان کرده است و باقی تذکره‌نویسان نیز آن را از او وام گرفته‌اند.
۸. اصل: الحنری؛ که به دلیل کم‌نقطه‌نویسی چنین کتابت شده است.
۹. دانش‌پژوه (۱۳۴۸: ۴۴۹/۱) و میرافضلی (۱۳۸۲: ۴۹) این نام را به صورت «جندی» و «الحنری» خوانده‌اند. طبق قواعد تعریب زبان عربی، شهر گنجه به صورت «جنزه» درمی‌آید و نسبت آن را نیز به صورت «جنزی» و هم «جنزوی» ساخته‌اند. سمعانی ذیل «جنزه» از این شهر و تنی چند از دانشوران «جنزی» نسبت، مانند ابوحفص عمر بن عثمان بن شعیب جنزی، شاگرد ابیوردی ادیب و کسی که خود از او سماع حدیث داشته، یاد کرده است (سمعانی، *الأنساب*، ج ۳، ص ۳۲۳-۳۲۴؛ همو، *أدب الاملاء*، ص ۹۴، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۹۷؛ نیز، نک: یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۳۲). به او تفسیری هم نسبت داده‌اند (نک: *معجم المؤلفین*، ج ۷، ص ۲۹۶). نیز دانشمند شافعی قرن هفتم هجری، فخرالدین محمد بن یوسف جنزی / گنجی، صاحب کتاب ارزنده‌ای در مناقب امیرالمؤمنین علی (ع) که باقی مانده و چاپ شده (موسوم به *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*) همین نسبت را دارد. برای نمونه ابن فوطی در شرح احوالش او را با نسبت «جنزی» خوانده است (ابن فوطی، *مجمع‌الآداب*، ج ۳، ص ۳۸۹).
۱۰. دست‌کم و در خوشبینانه‌ترین حالت، باید پذیرفت که تذکره او در باره شعرای متقدم، سند مطمئنی نیست.
۱۱. قصیده بایه‌ای که شمس حاجی به نام قوامی رازی آورده و به احتمال نزدیک به یقین، از دیگری نمی‌تواند باشد.
۱۲. نبود پیکره‌هایی منسجم و نظام‌مند از واژه‌های کهن فارسی، ابتدایی بودن پژوهشهای سبک‌شناسانه و زبانشناسانه، نسخه‌شناسانه، و محوریت موازین فضل و دانش بر حافظه و یا حداقل بر فیشهای شخصی، از عمده تفاوت‌های روزگار مورد بحث با عصر کنونی است که به نظر من، حتی در دهه هشتاد خورشیدی، به نسبت امکاناتی که نسبت به سه چهار دهه اخیر در جهان پژوهشهای ایران‌شناسی شاهد آنیم، پیشرفتی چشمگیر داشته است. البته این قضاوت نباید به این معنی تلقی شود که استاندارد همه پژوهشهای ایران‌شناسانه این دهه از کیفیتی مطلوب برخوردار است. قضاوت ما صرفاً در باره جهشی بود که در این سالها در فراگیر شدن امکانات تحقیق و پژوهش، در قیاس با حدود شصت سال پیش از

این دیده می‌شود. نکته‌ی عرض شده، معمولاً در نقدهایی که برخی پژوهشگران و متن‌شناسان جویای نام و البته دقیق و مفصل در سنوات اخیر در مطبوعات نشر داده‌اند، کمتر مورد توجه بوده است. قضاوت ما در موفق خواندن تصحیح دیوان قوامی رازی، صرفاً با در نظر گرفتن امکانات آن روزگار بوده است و امیدوارم از سوی خوانندگان به کم‌توقعی و پایین بودن سطح سلیقه در تحقیق متهم نشوم. بی‌شک، با پیشرفتهای شگرفی که پس از گذشت حدود صد سال از عصر علامه قزوینی در جهان ایرانشناسی روی داده و با در نظر گرفتن امکاناتی که رایانه‌ها برای بشر فراهم کرده‌اند، نشر مجدد هر دیوانی / متنی از روزگار کهن، به مراتب بهتر از کارهای پیشین امکان‌پذیر است.

۱۳. برای نمونه نک: دیوان، ص ۲۵، بیت ۳، پاورقی ۲ که ضبط پاورقی درست است؛ ۳۲، بیت آخر صفحه، ضبط پاورقی؛ ۵۴، پاورقی ۷ که مصحح از تغییر وزنی بیت، اظهار تعجب کرده و آن را ناموزون خوانده است؛ ۵۵، پاورقیهای ۲ و ۹ که مصحح در پای صفحه دست به دامن حدس و تصحیح قیاسی شده، ولی خوشبختانه متن را برهم زده است؛ ۶۳، پاورقیهای ۱ و ۳ که مورد نخست را مصحح دست برده و خراب کرده و مورد بعدی را خوشبختانه نه؛ ۶۴، پاورقی ۴ که متن سالم مانده و حدسی نادرست در پاورقی زده شده؛ ۶۹، پاورقی ۵، که خوشبختانه متن سالم مانده؛ ۷۰، پاورقیهای ۱ و ۲؛ ۷۱، پاورقیهای ۳ و ۴؛ ۷۳، پاورقیهای ۱ و ۲؛ ۷۹، پاورقیهای ۷ که باید به متن برده شود. بیشترین این نمونه‌ها شامل ابیاتی می‌شود که دچار یک جهش عروضی در وزن یکی از دو مصرع بیت شده است. در تحلیل این دست جهشهای وزنی که در عروض بدان «قلب» می‌گویند، باید در نظر داشت که امروزه اختلاط دو وزن در یک قطعه به گوش فارسی‌زبانان ناخوش می‌آید و مصحح نیز، درست به همین علت، آن ابیات را مخدوش دانسته و سعی کرده است تا با تغییر عبارت، آنها را «تصحیح» کند. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که لابد زمانی کاربرد قاعده‌ای به نام «قلب» در شعر فارسی جایز بوده است و امروز ظاهراً دیگر جایز نیست (نک: نجفی ۱۳۸۰: ۴۱). در همین مقاله مورد استناد ما، نمونه‌ای از دستبرد نابجای مصححان دیوان ناصر خسرو (استاد مینوی و دکتر محقق) در ابیات دچار قلب گشته — که در قدیم وزنش درست و خوشایند تلقی می‌گردیده — نقل شده (همان، ص ۴۵) که نشانگر آن است که مصحح دیوان قوامی، با اینکه از دانش مینوی و قریب بهره‌مند بوده، این قاعده از سوی استاد مینوی نیز شناخته شده نبوده است تا بتواند موارد مزبور را گره‌گشایی کند.

۱۴. این را می‌توان چنین تعبیر کرد که مصحح اصلی‌ترین وظیفه خود را نشر درست یک نسخه خطی بدون کم و کاست می‌دانسته و از هرگونه اعمال رای در برهم زدن چینش آن نسخه، هرچند به واسطه وارد کردن اشعار دیگری از شاعر بوده باشد، پرهیز داشته است. این رویکرد امانتدراانه البته در نوع خود مفید است، چنان‌که ما در این چاپ اصیل (از منظر نظم و چینش ابیات نسخه) ابتدا اشعار مدحی شاعر را که شاید مربوط به دوران نخست سخنوری او بوده، بیشتر در آغاز دیوان می‌یابیم و سپس به غزلها می‌رسیم و بعد از آن، اشعار زهدی و توحیدی را شاهدیم که احتمالاً مربوط به روزگار بازنشستگی شاعر و دهه‌های آخر عمر اوست. این خصیصه، یعنی التزام مصححین به حفظ نظم و چینش اصلی نسخه/ نسخه‌های کهنی که در تصحیح دواوین کهن از آنها استفاده می‌کنند، کمتر مورد توجه بوده است.

۱۵. امید را دارم که در آینده به چنین کاری اقدام کنم.

۱۶. مستندات این دسته‌بندی از این قرار است.

توحید و زهد گوی که تا در جهان بُود	آثار فضل و دولت شعر تو سالیان
زهد آر تا چو نار معانی کنی بلند	حق گوی تا چو آب عبارت کنی روان
ای قوامی تا قیامت ماند نامت در جهان	زهد و توحید تو شد سرمایه جاه و جلال
توحید و زهد کار قوامیست و آن منم	کز غایت سخن شده‌ام آیتی مبین...
توحید و زهد هست سپاهی گران مرا	توفیق ایزدست حصاری مرا حصین
دل قوامی روشن به زهد و توحیدست	ازآنکه آینه خاطرش ندارد زنگ
چو شعرهای من امروز زهد و توحیدست	چه باک دارم با حق کسی بنسبتیزد
توحید و زهد گوی قوامی که در سخن	جایی رسیده‌ای که کس آنجا رسیده نیست
تا باشی ای قوامی توحید و زهد گوی	کز ایزدت به روز قیامت بُود ثواب

(قوامی، دیوان، ص ۸۸-۸۹)

(همان، ص ۱۰۴)

(همان، ص ۱۴۰)

(همان، ص ۱۵۱)

(همان، ص ۱۵۵)

(همان، ص ۱۵۶)

- توحید و زهد گفتن تو اعتقاد را چون خانه را ستون بود و خیمه را طناب
(همان، ص ۱۶۱)
- از بهر اهل دین به کتب‌خانه هنر توحید و زهد را دل او دفتر آمده‌ست
(همان، ص ۱۶۳)
- به زهد گفتن و توحید چون قوامی نیست که حاکم سخن است از اصالت و اصلاص
(شمس‌الدین دولت‌شاه، سفینه، ص ۲۴۰)
۱۷. گفتگو در این باره مجالی وسیع می‌طلبد. اما به اختصار باید گفت که قوامی شاید یکی از نخستین شاعرانی است که به شدت تحت تأثیر سنایی قرار داشته و این شیفتگی را در زمانی که گویا شاعر غزنین هنوز حیات داشته در سروده‌هایی که به اقتضای قضاید مشهور او سروده، به ظهور رسانیده است. همچنین در این باره مناسب است به این ابیات قوامی توجه شود:
- خراسان و عراق امروز اقطاع دو شاعر شد قوامی را عراقی دان، سنایی را خراسانی
(قوامی، دیوان، ص ۱۰۷)
- با قوامی هر چه اندر ری کنی با سنایی آن به غزنین کرده‌ای
(همان، ص ۱۹)
۱۸. قضاید مزبور عبارت‌اند از قضاید ص ۱-۳، ۷۷-۱۱۱، ۱۱۶-۱۲۱، ۱۳۳-۱۴۱ و ۱۴۶-۱۴۹ که شامل هفده قصیده است. دو ترکیب‌بند ص ۱۴۹-۱۵۵ و ۱۷۱-۱۷۳ نیز توحیدی و زهدی هستند.
۱۹. این سروده‌ها عبارت‌اند از هفت قصیده و دو ترکیب‌بند اعتقادی که بسیاری از آنها به بهانه ستایش برخی قدرتمندان، رؤسا و نقیبان شیعه ساخته شده‌اند (قوامی، دیوان، ص ۷۳-۷۷، ۱۱۱-۱۱۶، ۱۲۱-۱۲۵، ۱۲۷-۱۲۷، ۱۳۰-۱۳۰، ۱۳۳-۱۳۰، ۱۴۱-۱۴۶، ۱۵۵-۱۶۴، ۱۶۴-۱۷۱).
۲۰. اشاره به فرا رسیدن روزگار «آخرالزمان» و ظهور دجال و اینکه عصر شاعر بدترین روزگار است، در دیوان موجود قوامی باز هم بازتاب دارد؛ مثلاً در این ابیات:
- پرهیزکار باش و چه سودست پند من کامروز روز مردم پرهیزکار نیست...
زان زلزله که بود که یحیی معاذ ری شد خراب اگر چه تو را اعتبار نیست
بیجان شدند سیصد و پنجه هزار خلق معلوم کن چو قول منت استوار نیست
دارنده زمانه تواناست همچنان در کارهاش هیچ کس آموزگار نیست

این قوم زان گروه بسی بازیس ترند
 ناقد چنان که بود بصیرست همچنان
 ری را اگرچه آن درج و اعتبار نیست
 زرّ سرای ضرب عمل را عیار نیست
 (قوامی، دیوان، ص ۱)
 زمانه اول چون آخرالزمان کی بود؟
 چگونه باشد روز سفید چون شب تار؟
 (همان، ص ۱۲۲)

و جایی خطاب به معشوقش می گوید:

تو فتنه آخرالزمانی
 این پیک به این زمان رسیده است
 (همان، ص ۶۴)
 یک جا هم از اینکه مردم، مدام همه چیز را به گردن بد بودن آخرالزمان بیندازند، انتقاد کرده
 که باز همین، نشانگر اعتقاد رایج مردم نسبت به آخرالزمان بودن عصرش است:
 چو بر آخرزمان بندی بدی، پوشیده کی ماند؟
 ببیند آشکارا عقل هرج اندر نهان بینی

زمانه اول و آخر ز تو نالد، چرا باید
 که نیک از خوشتن دانی بد از آخرزمان بینی؟
 (همان، ص ۱۱۶)
 چون وقت مرگ تنگ درآید به قهر تو
 پیرایه زمین شده در آخرالزمان
 (همان، ص ۱۵۹)

۲۱. نیز، نک: منزوی ۱۳۵۰: ۲۴۸۷/۳، شماره ۲۵۳۹۰ که شامل وصف همین نسخه است که
 بر شیوه استاد احمد منزوی عنوان «دیوان» گرفته، حال آنکه بخشی از یک مجموعه /
 سفینه شعری است.

۲۲. متن یک قصیده الفیه (با روی «الف») از قوامی نیز که بر اساس چندین منبع خطی
 تصحیح شده و مشهورترین شعر شاعر ری نزد اصحاب تذکره و سفینه بوده، به زودی
 منتشر می گردد.

۲۳. چنین است در اصل؛ که البته تکراری حشوآمیز است و یکی از موارد تکرار، بایستی
 کلمه دیگری بوده باشد.

منابع

- آغابزرگ الطهرانی، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، قم، اسماعیلیان، ج ۹، بخش ۲.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار، و مقدمه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، فروغی، ۱۳۶۱.
- ابن فوطی، کمال‌الدین ابی‌الفضل عبدالرزاق ابن احمد، *مجمع‌الآداب فی معجم الألقاب*، ج ۶، تحقیق: محمد الکاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- افضل‌الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی، *عقد العلی للموقف الاعلی*، به تصحیح و اهتمام علی محمد عامری نائینی، مقدمه از باستانی پاریزی، ضمیمه رساله صلاح الصحاح، تهران، روزبهان، ۱۳۵۶.
- اونس، مردیت، ۱۳۴۴، «نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا»، *نشریه نسخه‌های خطی*، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، دفتر چهارم، ص ۶۴۹-۶۹۴.
- براون، ادوارد، ۱۳۶۶، *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید.
- بشری، جواد، ۱۳۸۸، «دیوان سرایندگان قدیم در دستنویس تازه‌ای از خلاصه‌الاشعار»، *آینه پژوهش*، س ۲۰، ش ۶، بهمن - اسفند، (پیاپی ۱۲۰)، ص ۲-۳۱.
- بیانی، مهدی، ۱۳۴۰، «فهرست مجملی از منظومات فارسی»، *نشریه نسخه‌های خطی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، ج ۱، ص ۸-۱۷.
- تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران، میراث مکتوب، با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- تقی‌الدین محمد بن علی حسینی کاشانی، *خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار*، نسخه کتابخانه چشمه رحمت در هندوستان، شماره ۸۴، دستنویس اصل / خط مؤلف (در باره آن نک: بشری ۱۳۸۸).
- *جنگ اسماعیل صائب*، گردآوری شده و به خط یونس بن ابی‌بکر، اتمام کتابت در روز جمعه ۲۷ جمادی الاخر سال ۶۸۱ق، نسخه خطی کتابخانه اسماعیل صائب ترکیه به شماره ۳۷۷۵، میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۷۵.
- خیام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۶۸-۱۳۷۲، *فرهنگ سخنوران*، تهران، طلایه.

- دانش بزره، محمدتقی، ۱۳۴۸، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ۱۲ ج، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، از روی چاپ براون با مقابله نسخ معتبر خطی قدیم، تهران، کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۷ [تاریخ مقدمه].
- دیوان شرف الشعراء بدرالدین قوامی رازی، به تصحیح و اهتمام میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۳۴.
- رازی، امین احمد، تذکرة هفت اقلیم، ۳ ج، تصحیح و تعلیقات و حواشی از سید محمدرضا طاهری، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- رضاقلیخان هدایت، مجمع‌الفصحا، ۶ ج، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- «سفینه شاعران قدیم (نیمه دوم نسخه ۶۵۱ سنه)»، به کوشش محمدرضا ضیاء، متون ایرانی، به کوشش جواد بشری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۹۷-۵۰۷.
- سفینه معروف بغدادی، معروف بغدادی، کتابت شده در اواخر سده هشتم یا اوایل سده نهم هجری، نسخه اصل / خط مؤلف، نسخه کتابخانه کاخ گلستان (سلطنتی سابق)، شماره ۲۱۸۴.
- سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، أدب الاملاء و الاستملاء، شرح و مراجعه: سعید مجمد اللحام، بإشراف مکتب الدراسات و البحوث العربیة و الاسلامیة، بیروت، دار و مکتبة الهلال، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ق.
- سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، الأنساب، ۱۲ ج، حَقَّق نصوصه و علَّق علیه: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی (الأجزاء ۱-۶) - محمد عوامه (الأجزاء ۷-۹) - ریاض مراد (صفحات من الجزء التاسع) - عبدالفتاح محمد الحلو (الجزء العاشر) - ریاض مراد و مطیع الحافظ (الجزء الحادی عشر) - أكرم البوشی (الجزء الثاني عشر)، القاهرة، يطلب من مكتبة ابن تیمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۰-۱۴۰۵ق / ۱۹۸۰-۱۹۸۴م.
- شمس‌الدین محمد بن دولتشاه بن یوسف شیرازی، سفینه شمس حاجی، تدوین و کتابت ۷۴۱ق، مقدمه، تصحیح و تحقیق از میلاد عظیمی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید البیهقی، تاریخ بیهقی، متن فارسی با مقدمه انگلیسی و تصحیح و حواشی و فهارس و مقابله با نسخه‌های خطی مخزونه کتاب

- خانه‌های لندن و برلین و تاشقند، به کوشش قاری سید کلیم‌الله حسینی، دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد (هند)، ۱۹۶۸.
- عظیمی، میلاد، ۱۳۸۳، «قصیده‌ای نویافته از قوامی رازی»، نسخه‌پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، قم، مؤسسه اطلاع‌رسانی اسلامی مرجع، پاییز، ص ۵۸۷-۵۹۱.
- عوفی، محمد، لباب‌الالباب، با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات کامل به کوشش سعید نفیسی، تهران، ابن سینا و حاج علی علمی، ۱۳۳۵.
- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، نقض، معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح النواصب»، به تصحیح میر جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۵۸.
- قوامی رازی ← دیوان شرف الشعراء بدرالدین قوامی رازی.
- مجموعه ۳۰۴ سنا، کاتب/جامع: ناشناس (کتابت عصر صفوی)، کتابخانه سنای سابق (کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲ فعلی) شماره ۳۰۴ سنا.
- مجموعه ۲۳۲۳ کتابخانه مجلس، کاتب: ناشناس، نستعلیق خوش، کتابت حدوداً اوایل سده نهم هجری.
- محمدبن بدر الجاجرمی، مؤسس الاحرار فی دقائق الاشعار، به اهتمام میرصالح طیبی، تهران، اتحاد، ۱۳۳۷.
- معجم المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیة، ۱۵ ج، عمر رضا کحاله، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۵۷.
- منزوی، احمد، ۱۳۵۰، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران.
- منزوی، احمد، ۱۳۹۰، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱۱: منظومه‌ها (بخش دوم)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- میرافضلی، علی، ۱۳۸۲، رباعیات خیام در منابع کهن، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نمونه نظم و نثر فارسی از آثار اساتید متقدم، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۴۳.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۸۰، «در باره قاعده قلب و چند نکته عروضی دیگر»، نامه فرهنگستان، س ۵، ش ۲، مهر، (پیاپی ۱۸)، ص ۴۱-۴۹.
- نظامی عروضی، احمدبن عمر بن علی، چهار مقاله، طبق نسخه‌ای که به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی به سال ۱۳۲۷ق در قاهره چاپ شده، با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی... به کوشش محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۸۵.

- ياقوت حموى، معجم البلدان، ٦ ج، تصحيح ووستنفلد، لايبزيك، افست مكتبة الأسدى، تهران، ١٩٦٥.

- Browne, E. G., 1956, *A Literary History of Persia*, Cambridge, Cambridge University Press.

- Meredith Owens, G.M., 1968, *Handlist of Persian Manuscripts, 1895-1966*, The Trustees of the British Museum.

